شرق روزنامه
instagram:sharghdaily1 twitter:sharghdaily1 youtube:sharghdaily Telegram:ShargDaily aparat:tasvirshargh www.sharghdaily.com

گزارش خبری

کودکان آسیب‌دیده اجتماعی در معرض کدام اختلالات روانی هستند؟

ابلغا: ارغوان فریبرزی‌فر، فوق تخصص روان‌پزشکی کودک و نوجوان و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی ایران، درباره شایع‌ترین اختلالات روانی میان کودکان اظهار کرد: شایع‌ترین اختلالات روانی در کودکان شامل اختلال نقص توجه و بیش‌فعالی و اختلالات اضطرابی است که درصد زیادی از مراجعه‌کننده‌ها به درمانگاه‌ها، مبتلا به این اختلال هستند. اختلال رفتاری مقابله‌جویانه نیز در کودکان زیاد دیده می‌شود. در واقع این سه اختلال جزء شایع‌ترین‌ها در میان کودکان هستند.

علائم اختلالات شایع روانی در کودکان

او درباره علائم این سه اختلال شایع میان کودکان گفت: کودکانی که دچار اختلال نقص توجه و بیش‌فعالی هستند، برخی اوقات از طرف مسئولان مدرسه و یا والدین ارجاع داده می‌شوند و از این طریق شناسایی می‌شوند. اما در برخی موارد از طرف والدین و از سمت مدرسه شناسایی نمی‌شوند و در مراجعاتی که به دلایل دیگر انجام می‌شود، تشخیص داده می‌شود که کودک درگیر اختلال نقص توجه و بیش‌فعالی است.

او افزود: اختلالات اضطرابی در همه سنین وجود دارد، اما در سنین کودکی بسیار شایع‌تر است و می‌تواند علل مختلف داشته باشد. الان که تقریبا اوایل شروع مدرسه است، مراجعه‌کننده‌ها با نیز بیشتر می‌شوند. در برخی موارد اختلالات اضطرابی به صورت علائم جسمانی خود را نشان می‌دهد و کودک ممکن است از دل‌درد یا تهوع شکایت کند. همچنین مانند بزرگسالان اختلال وسواس در کودکان را داریم که بسیاری از مواقع با اختلال اضطرابی همزمانی دارد.

فریبرزی‌فر درباره اختلال مقابله‌جویانه در کودکان گفت: درباره اختلال رفتاری مقابله‌جویانه باید گفت که این رفتار در سنینی مثل دو تا سه سال به صورت نرمال وجود دارد؛ چراکه نه گفتن را یاد می‌گیرند و به هر چیزی که به آنها گفته می‌شود، ممکن است نه بگویند. دراین‌صورت آن را اختلال در نظر نمی‌گیریم. اما اگر رفتار کودک به گونه‌ای باشد که اخطار عملکردی در ارتباطات ایجاد کند و برای دیگران مشکل ایجاد شد، دراین‌صورت اختلال رفتاری مقابله‌جویانه در نظر گرفته می‌شود.

او ادامه داد: اگر این اختلال مقابله‌جویانه در کودک بماند و خانواده‌ها به دنبال درمان آن نباشند، این اختلال تشدید و خیلی طول می‌کشد؛ با دیگر اختلالات همراه می‌شود. باید در نظر داشت که در کودکان بسیاری از اختلالات به صورت همزمان هستند. به طور مثال در میان کودکانی که اختلال نقص توجه و بیش‌فعالی دارند، اختلال مقابله‌جویانه بیشتر دیده می‌شود. اما خوشبختانه اختلالات رفتاری در سنین کمتر را راحت‌تر می‌توان کمک کرد که حل شود و مزمن نشود. برخلاف بسیاری از اختلالات که ممکن است نیاز به مصرف دارو داشته باشد، اختلال مقابله‌جویانه را از طریق آموزش مهارت‌های فرزندپروری به خانواده‌ها و قانون‌گذاری در شرایط خانه، می‌توان کنترل کرد.

افزایش علائم طیف اتیسم در کودکان پس از پاندمی کرونا

این فوق‌تخصص روان‌پزشکی کودک و نوجوان در پاسخ به این سؤال که کدام اختلالات روانی در کودکان، در گذشته کمتر مشهود بوده اما امروزه بیشتر دیده می‌شود؟ گفت: اختلال نقص توجه-بیش‌فعالی و اختلالات طیف اتیسم ازجمله مواردی هستند که در مقایسه با گذشته بیشتر دیده می‌شود. دلیل این امر می‌تواند افزایش آگاهی خانواده‌ها باشد که سبب شده پذیرش بیشتری برای کمک‌گرفتن از متخصص برای درمان کودک خود داشته باشند و در نتیجه به شناسایی کودکان درگیر اختلال کمک کند.

او با اشاره به بالاگرفتن علائم طیف اتیسم پس از پاندمی کرونا در کودکان گفت: بعد از پاندمی کرونا با ایزوله‌شدن خانواده‌ها ارتباطات خیلی کم بود و کودکان با هم‌سن‌وسال‌های خود ارتباطی نداشتند و متأسفانه برخی خانواده‌ها وسایل دیجیتال در دسترس این کودکان قرار دادند تا آرام بگیرند. اما مسئله‌ای که ما آن موقع شدیم، اوجی از بالاگرفتن علائم طیف اتیسم در کودکان بود.

عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی ایران پاسخ داد: ازجمله اختلالات روانی میان کودکان آسیب‌دیده اجتماعی، اختلالات خلقی و اختلالات اضطرابی است که دیده می‌شود. اگرچه اختلالات دیگری نیز بین آنها وجود دارد اما این دو اختلال شایع است.

او ادامه داد: کودکان آسیب‌دیده اجتماعی در بزرگ‌سالی نیز مواردی مثل سوءمصرف مواد میان‌شان بیشتر دیده شده است. همچنین اختلالات خلقی، اختلالات مشکلات ارتباطی و اختلالات شخصیت نیز آنها بیشتر مشاهده می‌شود؛ یعنی آسیب‌هایی که متأسفانه در کودکان می‌شود، بسیاری از اوقات طولانی‌مدت است. از نظر نوروسایکیاتری بررسی‌هایی که روی مغز این کودکان شده، نشان می‌دهد که آثار طولانی‌مدت روی مغز ایجاد می‌شود که باید گفته به‌می‌شود.

کاظمی در بخش دیگری از سخنان خود تصریح کرد: «در نگاه جامعه تحقیرشده، قدرتمندان ستایش و تحسین می‌شوند و ضعفا و فرودستان، خوار و حقیر به نظر می‌آیند. معیارهای اخلاقی و انسانی در چنین وضعیتی در ابهام فرو می‌روند. جامعه، قطب‌نمای اخلاقی خودش را گم می‌کند. این است که ارزش‌های انسانی و اجتماعی کمرنگ می‌شوند. در این فضا، روشنفکران تخطئه و تحقیر می‌شوند. درواقع یک جامعه تحقیرشده و رنج‌کشیده، مستعد گرایش به سمت فاشیسم است. مشخصه‌هایی که گفتم، مشخصه‌های فاشیسم است. به دلیل وضعیت آنومی، بی‌هنجاری و گسیختگی، دشمنی و خصومت و تنش ایجاد می‌شود. هر آن امکان

رسانه و تبعیض علیه مهاجران

سخنران اول این برنامه سیمین کاظمی، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه بود که سال‌ها درباره مهاجران افغان و تحصیل آنها فعالیت و تحقیق کرده است. وی با بیان اینکه تحصیل کودکان مهاجر تا چند سال پیش امر مهمی بود که توسط جامعه مدنی میزبان یعنی ایران دنبال می‌شد و برای آن تلاش می‌گردند، گفت: «تحصیل کودکان مهاجر امری بدیهی و ضروری به حساب می‌آمد. اما متأسفانه در سال‌های اخیر، ضرورت این مسئله زیر سؤال رفته است. وضعیت به‌گونه‌ای است که جامعه مدنی مترقی ما هم عمدتا درباره آن سکوت کرده است. موج افغان‌هراسی به‌صورت کاملا حق‌به‌جانب پیش می‌رود و در حال تخریب هر دستاوردی است که تا امروز در حوزه حقوق پناهجویان در جامعه ایران حاصل شده است. مخالفان حضور مهاجران، چند نکرانی یا هراس عمده را در جامعه ایجاد کرده‌اند. به‌هرحال صحبت‌هایی که می‌کنم شاید برای برخی دوستان افغانستانی که اینجا هستند، ناخوشایند نباشد یا ناگوار باشد، ولی چون می‌خواهم کل حقیقت را گفته باشم، این را بگویم. اینکه مهاجران را به‌عنوان سرباز اقتصادی تلقی می‌کنند. اینکه فرصت‌های اشتغال را تصرف کرده‌اند و اینکه مرتکب جرائم در جامعه می‌شوند. مخالفان حضور مهاجران، همه مهاجران افغانستانی، اعم از قانونی و غیرقانونی را مسئول وضعیت اقتصادی، بی‌کاری و جرائم می‌دانند. مسئله طوری صورت‌بندی می‌شود که گویا با اخراج مهاجران، همه این مشکل‌ها در جامعه میزبان حل می‌شود. در این راستا، رسانه‌ها مسئولیت اصلی را دارند که با بزرگ‌نمایی و اغراق درباره تعداد مهاجران و دروغ‌های شاخ‌دار که در این مورد گفته می‌شود، عرصه را بر مهاجران تنگ می‌کنند». کاظمی ادامه داد: «رسانه‌ها، جرائم افغان‌ها را برجسته می‌کنند. هیچ اشاره‌ای به دستاوردها و مزایای حضور مهاجران در جامعه نمی‌کنند. این نگرانی و ترس ایجاد شده که افغان‌ها درواقع ترکیب جمعیتی را تغییر می‌دهند و برتری نژاد ایرانی را به خطر انداخته‌اند. وقتی مهاجران به‌عنوان تهدید شناسایی می‌شوند. همین مخالفان دست به دامان دولت می‌شوند و به قول خودشان مطالبه ملی می‌سازند که افغان‌ها باید اخراج شوند. نتیجه این فعالیت‌ها تا حالا شکل‌گیری نگرش متعصبانه به مهاجران بوده که درواقع به نفرت و خصومت با مهاجران در جامعه دامن زده است. در این نگرش متعصبانه، صفات منفی کلیشه‌ای مانند مجرم‌سرشت، نامطلوب‌بودن و... به مهاجران داده می‌شود. واکنش‌های منفی و احساسات خصمانه نسبت به آنها ابزار می‌شود. همین‌طور گرایش به سمت رفتارهای تبعیض‌آمیز بیشتر شده است. تبعیض، هم در سطح فردی و هم در سطح نهادی اعمال می‌شود. تبعیض در سطح فردی، مثلا می‌بینیم یک پزشک توجیه کرده است امور یکی از اتباع را که به من مراجعه کرده بود، ویزیت نکردم و از مطب بیرون کردم. این درواقع تبعیض در سطح فردی است. تبعیض در سطح نهادی نیز اعمال می‌شود؛ اینکه مهاجران چه قانونی و چه غیرقانونی، از شمول بیمه‌های درمانی خارج هستند و حتی به‌جایشان که در ایران متولد شده‌اند، برای استفاده از خدمات بهداشتی و آموزشی با مشکل مواجه هستند. این وضعیتی است که در جامعه میزبان نسبت به مهاجران، مخصوصا مهاجران افغانستانی داریم». این جامعه‌شناس با طرح این پرسش که این خصومت و هراس نسبت به مهاجران از کجا می‌آید؟ گفت: «آیا صرفا افزایش تعداد مهاجران به موج آمده چه مهاجرت مربوط می‌شود یا اینکه تغییراتی در جامعه ایران به وجود آمده که این تعارض و دشمنی با مهاجران را رقم زده است».

از آنومی تا مهاجرهراسی

در ادامه این نشست، کاظمی به بررسی آنومی‌های اجتماعی پرداخت و گفت: «چیزی که من فکر می‌کنم به لحظ اجتماعی نیست‌رسا موج جدید افغان‌هراسی شده است. به نظر می‌آید بحران‌های طولانی‌مدت سیاسی و اقتصادی است که منجر به بروز و شکل‌گیری آنومی یا بی‌هنجاری یا گسیختگی در جامعه ایران شده است و اینکه یکی از نتایج آنومی و بی‌هنجاری در جامعه، ایجاد تنش و درگیری است. این وضعیت بیشتر طبقه متوسطی را که در حال افول، اضمحلال و زوال است، تحت تأثیر قرار می‌دهد. یعنی بحران‌های اقتصادی و سیاسی و آنومی و بی‌هنجاری که طبقه متوسط را به‌کلی متوسل به اکدوافع وضعیت خود را در تهدید می‌بیند، بیشتر تحت تأثیر قرار می‌دهد. احساس امنیت خود را از دست می‌دهد و دیگر احساس آرامش نمی‌کند. درواقع این احساس ناامنی و تهدید است که بیشتر طبقه متوسط در ایران را در بر می‌گیرد و بر آن تأثیر می‌گذارد. در بالسخ به چنین وضعیتی است که عضای طبقه متوسط برای تشفی و تسکین خودشان نسبت به این وضعیت، به دنبال ایدئال و وضع آرمانی هستند که خلا ناشی از احساس حقارت و سرکشنگی را که به‌خاطر آن بحران‌ها دچارش شده‌اند، جبران کند. این ایدئال را چطور می‌خواهد تحسوجو کند؟ ایدئال را در ناسیونالیسم افراطی، در پرداسازی و در توسل به قدرت جست‌وجو می‌کند. قدرتی که ممکن است سمبل‌هایش در گذشته باشد. مانند شعارهایی که اخیرا می‌بینیم در ستایش از رضاخان گفته می‌شود.

کاظمی در بخش دیگری از سخنان خود تصریح کرد: «در نگاه جامعه تحقیرشده، قدرتمندان ستایش و تحسین می‌شوند و ضعفا و فرودستان، خوار و حقیر به نظر می‌آیند. معیارهای اخلاقی و انسانی در چنین وضعیتی در ابهام فرو می‌روند. جامعه، قطب‌نمای اخلاقی خودش را گم می‌کند. این است که ارزش‌های انسانی و اجتماعی کمرنگ می‌شوند. در این فضا، روشنفکران تخطئه و تحقیر می‌شوند. درواقع یک جامعه تحقیرشده و رنج‌کشیده، مستعد گرایش به سمت فاشیسم است. مشخصه‌هایی که گفتم، مشخصه‌های فاشیسم است. به دلیل وضعیت آنومی، بی‌هنجاری و گسیختگی، دشمنی و خصومت و تنش ایجاد می‌شود. هر آن امکان

محسن رنانی در نشست تحصیل کودکان مهاجر:

کودک، شهروند جهان است

شرق، نشست بررسی تحصیل کودکان مهاجر در ایران، چالش‌ها و فرصت‌ها، به همراه نقد و بررسی کتاب «بازماندگی از تحصیل کودکان مهاجر در ایران» هفته گذشته با حضور فعالان مدنی و روزنامه‌نگاران در تهران برگزار شد. در این جلسه، افرادی همچون محسن رنانی، سیمین کاظمی، پیمان حقیقت‌طلب، ژیلا بنی‌یعقوب و اعظم صوفیانی حضور داشتند. در ابتدای این جلسه، ژیلا بنی‌یعقوب، روزنامه‌نگار و فعال مدنی که مدیریت پنل را برعهده داشت، با اشاره به اینکه بسیاری از مهاجران افغان در ایران مجبور هستند به مشاغلی روی بیاورند که با شغل اصلی آنها متفاوت است، گفت: «بسیاری از مهاجران افغانستانی نمی‌توانند در زمینه کاری خود مشغول باشند و در اینجا کارهای سنگین فیزیکی و کارگری انجام می‌دهند».

در ادامه نیز اعظم صوفیانی، مدیر دیدگ پنل بیان کرد: «امروز قرار است در مورد تحصیل کودکان مهاجر در ایران و چالش‌ها و فرصت‌هایی که در این زمینه وجود دارد، صحبت کنیم و همین‌طور به نقد و بررسی کتاب بازماندگی از تحصیل کودکان مهاجر در ایران می‌پردازیم».

بروز تعارض‌های اجتماعی ازجمله تعارض‌های قومی و نژادی امکان‌پذیر است. اینجاست که ناگهان، مهاجران افغانستانی آماج نفرت و دشمنی قرار می‌گیرند و مقصر وضع موجود شناخته می‌شوند و قربانی تبعیض در چنین جامعه‌ای می‌شوند. در این موج مهاجرستیزی و مقصرشناختن مهاجران است که درواقع از آنجایی که در جامعه، استانداردهای اخلاقی و انسانی در برابر آن مهابت بحران اقتصادی و سیاسی کم شده، محو و کمرنگ شده‌اند. دیگر نه در حال و هوای یک پیکره کار می‌کنند و نه هر کس در این سرا درآمد، ناشی دهید و از ایمانش نپرسید». این موج به سرعت از طریق مکانیسم سرایت، تقریبا به همه جامعه نفوذ می‌کند، منتشر می‌شود و مهاجرستیزی به اشکال مختلف بروز می‌کند. حتی دامن‌گیر کودکان مهاجر می‌شود و کودکان هم آماج نفرت و دشمنی قرار می‌گیرند. به این دشمنی با حق تحصیل کودکان، در کتابی که به خاطر آن اینجا جمع شده‌ایم، به تفصیل پرداخته شده است. آن‌طورکه کتاب را دیدم، در فصل‌هایی از آن به وضعیت مهاجران پرداخته شده است. وضعیت تحصیل مهاجران، سیاست‌های نظام آموزشی در قبال بچه‌های مهاجر و همین‌طور علل و عوامل بازماندگی از تحصیل کودکان مهاجر، همه به تفصیل در کتاب پرداخته شده است. چند عامل است که می‌خواهم برجسته کنم و بیشتر به آنها بپردازم. دو عامل است که می‌تواند به کتاب مراجعه کند و آن عوامل را به‌صورت تفصیلی بخوانید. در این کتاب گفته شده که یکی از علل اینکه با حق تحصیل کودکان مهاجر مخالفت می‌شود، آن است که ما کمبود مدرسه داریم. کمبود مدرسه‌ها درواقع علتی است که در تاریخ نظام آموزشی ما قرار گرفته است. یکی دیگر هم گفته می‌شود والدین ایرانی تمایل ندارند فرزندان‌شان با فرزندان مهاجر هم‌درس شوند. این عدم تمایل برمی‌گردد به احساس تنفر و خصومت با مهاجران. همین‌طور به نظرم آخرین تلاش‌های طبقه متوسط رو به زوال برای حفظ فاصله و تمایزش با فرودستان جامعه. مدرسه‌ای که برای مثال وقتی که مشغول بازی‌اند، آنها ممکن است صدای شما را نشنوند. کاهی چنان غرق در فعالیت خاص یا سرگرم‌کننده می‌شوند و از آن لذت می‌برند که صدای شما را نمی‌شنوند و شما را نادیده می‌گیرند.

در برخی موقع‌ها کودکان ترجیح می‌دهند کاری به غیر از چیزی که ما از آنها می‌خواهیم، انجام دهند. موارد دیگری که در این زمینه می‌توان به آن اشاره کرد: گرسنگی، عصبانیت، خستگی یا استرس است. مورد بعدی این است که از خواهر یا برادرشان خواسته نمی‌شود که به همان میزان کوش دهند. وقتی درخواست برای انجام کار نیز مهم است.

صفر نظر از دلیل درک این نکته مهم است که نوعا کوش ندادن کودکان به معنای بی‌احترامی نیست و توسعه مهارت‌های گوش‌دادن به زمان نیاز دارد و برخی از کودکان به‌سادگی در گوش‌دادن مانند دیگران ماهر نیستند.

قبل از اینکه از کودکان بخواهید کاری انجام دهد، روی ایجاد ارتباط فعال فرزندتان تمرکز کنید. سعی کنید به آنها نزدیک شوید. با درگیردشن در کارهایی که انجام می‌دهند، با آنها ارتباط برقرار کرده و مثل زمانی که مشغول بازی‌کردن هستند، با آنها همراه شوید.

کودک را نزد خود صدا کنید. به‌عنوان مثال بگویید: «پسرم لطفا یا اینجا». خیلی از اوقات بچه‌ها می‌گویند: «من صدای شما را نشنیدم که با من حرف می‌کردید»، بنابراین او را مخاطب خاص خود قرار دهید.

برای ارتباط بهتر بازو یا شانه کودک را لمس کنید یا دستان او را در دست خود بگیرید. او را در آغوش بگیرید و تماس چشمی برقرار کنید. این کارها باعث می‌شود او احساس کند که آنها توجه او را در این زمینه می‌توان به آن ارتباط برقرار کرد. کرسنگی، عصبانیت، خستگی یا استرس است. مورد بعدی این است که از خواهر یا برادرشان خواسته نمی‌شود که به همان میزان گوش دهند. وقتی درخواست برای انجام کار نیز مهم است.

اینکه اساسا علت مهاجرت بعضی از خانواده‌های افغان به ایران، تحصیل دختران‌شان است. در جامعه‌ای که نفرت و خصومت علیه مهاجران به‌عنوان بحث صاحب قدرت جامعه ترویج می‌شود و تبعیض علیه آنها موجه جلوه می‌کند، در جامعه‌ای که سیاست‌مدار آن از مفهوم طرد به‌عنوان راهبرد مقابله با مهاجر استفاده می‌کند، باید برای اینکه نگران بود. باید نگران بود که ۱۰ سال دیگر همین راهبرد طرد، اکستروژن برای گروه‌های اجتماعی دیگر به کار رود. جامعه‌ای که ناباربری قومی و نژادی را قبول می‌کند، در آن سایر ناباربری‌ها هم پذیرفته‌شده است و خواهد بود. مثل ناباربری جنسیتی و ناباربری طبقاتی. همه اینها حتمی هستند. باید نگران بود و ترسید برای چنین جامعه‌ای. کسانی که به نظرم به این آتش افغان‌ستیزی و افغان‌هراسی می‌دمند، در هر جایگاهی که هستند، در برابر جامعه و آینده مسئول‌اند».

کودک شهروند جهان است

بنی‌یعقوب، مدیر پنل، پیش از صحبت سخنران دو امر این نشست بیان کرد: «همان‌طورکه می‌دانید، مهاجران افغانستانی حدود پنج دهه است که در ایران هستند. در حدود اوس ۵۰ سال، مسئله تحصیل مهاجران، هیچ‌وقت حل نشده است. تجربه‌هایی که داریم، نشان می‌دهد شهریور که می‌رسد، برای اینکه یک کودک افغانستانی بتواند ثبت‌نام کند، جمع زیادی از آدم‌ها، خود آن بچه، والدینش، دوستان و بستگان و فعالان اجتماعی، همه اینها درگیر می‌شوند تا ببینیم عملیات به‌صورت موفقیت‌آمیز انجام می‌شود یا نه. هر سال هم تقریبا این روند اجرا می‌شود». بنی‌یعقوب در ادامه گفت: «هرچند اساسا آقای دکتر رنانی نیاز به معرفی ندارند ولی باز معرفی کوتاهی از ایشان به عمل می‌آوریم. ایشان اقتصاددان و استاد دانشگاه هستند. اما تقریبا همه زندگی خود را برای مسائل اجتماعی و کمک به توسعه ایران گذاشته‌اند. کتاب‌های زیادی نوشته‌اند. اولین مدرسه را برای کودکان افغانستان در مشهد در سال ۷۳ به نام لاله‌های مهاجر راه‌اندازی کردند. خود این مدرسه قالبی شد که معلم‌ها و آن فضا تنگنو و به کار کارش را ادامه دهد. در این سال‌ها به موضوع کودکان به‌طور کلی علی توجه نشان می‌دهند و معتقد هستند که زیربنای توسعه کودکان هستند و در چنین وضعیتی طبعا جیغ مبرزی بین کودکان ایرانی و افغانستانی نمی‌کشند...».

محسن رنانی پس از سخنان بنی‌یعقوب بیان کرد: «بنی‌آدم اعضای یک پیکرند؛ که در آفرینش ز یک گوهرند/ چون عضوی به درد آورد روزگار/ دگر عضوها را نماند قرار. بسیار خوشبختم که در جمع شما هستم. مستند سازی تاریخچه تحصیل کودکان افغانستانی در ایران قصه پرغصه‌ای است. بعد از ۵۰ سال هنوز نمی‌دانیم که کودک، شهروند جهان است. کودک شهروند جهان است و هر کجای جهان باشد، حق شهروندی دارد. به محض اینکه پا به سن قانونی گذاشت، از شهروندی می‌افتد. تا سن قانونی اینها بزرگ شوند، شهروند جهان است و باید همه حقوق شهروندی را به او داد. متأسفانه این نکته مانع را هنوز درنیافته‌ایم. چرا من دعوت این جلسه را پذیرفتم؟ چون تفاوت این بیز یک سیاست‌مدار و یک روشنفکر. سیاست‌مدار بر امواج سوار می‌شود، چون می‌خواهد از امواج قدرت بگیرد و آن منفعت بگیرد. اما روشنفکر در برابر امواج می‌ایستد. هرجا کمان و احساس کند که این موج مخرب است، عقلانی نیست. این موج اخلاقی نیست. بنابراین وظیفه روشنفکر، ایستادن در برابر دیکتاتور جو است. جوی که باید جلو می‌شود و مانند دیکتاتورها دهان‌ها را می‌بندد و سیاست‌مدران را می‌ترساند. باید جلوی این دیکتاتوری جو ایستاد. امیدوارم دیگر کنشگران و روشنفکران کشور هم در این زمینه کنشگری و فعالیت کنند. عنوان بحث من، ما مهاجران و عقلانیت کشدتنه‌کار است. کمی طول می‌کشد ولی چون احتمالا این بحث متنشر می‌شود، خوب است که کمی تحمل و تأمل کنید تا این بحث را به‌خوبی مطرح کنم و ریشه مشکل فکری ما جهان‌سومی‌ها و ایرانی‌ها را درباره مهاجرت، کمی واکاوی کنیم. بیش از ۵۰ هزار سال پیش، از زمانی که انسان خردمند روی زمین هویت پیدا کرد، قبلش هم بود ولی از ۵۰ هزار سال پیش هویت پیدا کرد. یعنی روی دیوار غارها نقش کشید و امروز می‌بینیم نقاشی چون انسانی بوده است. از این وقت تا ۱۰ هزار سال پیش یعنی تا هنگام انقلاب کشاورزی، بالغ بر ۴۰ هزار سال، بشر دو کار می‌کرد. می‌دید دنبال شکار یا فرار می‌کرد از تهدید. انرژی بالا را تهدید می‌بیند. الزاما متحد نمی‌بیند. الزاما همشهری نمی‌بیند. فقط اگر با شکار می‌کرد، تا می‌توانست می‌خورد. برای اینکه آنی نمی‌خورد، فردا روز دیگر قابل خوردن نبود. تا انرژی ذخیره کند تا دوباره بدود. فرصتی برای عقلانیت نداشت. سرعت، همیشه باید در حرکت بود دنبال غذا. دنبال شکار یا فرار از تهدید و حیوانات وحشی. سرعت در زندگی‌اش جانشینی نداشت. همیشه می‌دوید. دوم، مصرف بالای انرژی. برای اینکه ممکن بود زمان زیادی غذا گیرش نیاید، فردا شکار گیرش نیاید. باید هر چه به دست می‌آورد و می‌توانست، می‌خورد؛ ۴۰ هزار سال. به‌همین خاطر ما فرصت عاقل‌شدن پیدا نکردیم. چون یک جا نمی‌نشستیم تا گفت‌وگو کنیم. همیشه راه می‌رفتیم. ۱۰ هزار سال پیش که یک‌جانشین شدیم، کشاورزی را شروع کردیم. خوردن را کم کردیم. چرا؟ چرا کاشتیم، ذخیره کردیم و آرام‌آرام تا در ذهنیت‌مان و بین واقعیت عالم موجود در برابر موجود داریم. امروز متأسفانه برخوردهایی که با مهاجران می‌بینیم، رگه‌های روشنی از این نحوه نگاه را در برخوردها می‌بینیم. این آن مسئله و معضلی است که اگر حل نکنیم، نه فقط به تنش میان ایرانیان و مهاجران می‌انجامد، بلکه به تنش شد. تمدن با نشستن آغاز شد. بعد کمکم زبان آمد، خط آمد و برای ۱۰ هزار سال ما با سرعت پایین و انرژی کم زندگی کردیم. در این ۱۰ هزار سال، عقلانیتی شکل گرفت برای بشر که آن عقلانیت، معطوف به دو چیز بود؛ همیشه تهدید. همیشه کمبود. بنابراین عقلانیتش می‌گفت همواره جوری زندگی کن که کوبی در تهدید هستی و همواره در کمبود هستی. به آن عقلانیت کشدتنه‌تکر می‌گوییم. عقلانیت سنتی، عقلانیت گذشته‌گری که نگاهش به تهدید است، نگاهش به کمبود است. تا رسیدیم به انقلاب صنعتی، تا به عصر صنعتی رسیدیم. در ضمن، عقلانیت یعنی اعتدال. معنی دیگر عقلانیت، اعتدال است». این متفکر اقتصادی در ادامه افزود: «اعتدال و عقلانیت، دو روی یک سکه هستند. عقلانیت به ما می‌گفت انرژی کم مصرف کنیم تا بتوانیم زندگی‌مان را با ثبات طی کنیم. بنابراین در این ۱۰ هزار سال، سرعت زندگی پایین آمد، مصرف انرژی هم پایین آمد. تمدن آغاز شد بر بستر عقلانیت و اعتدال. تا اینکه دو تحول رخ داد. انقلاب صنعتی یعنی ابداع ماشین بخار و کشف نفت. ماشین بخار، قدرت را بالا برد. دنبال قدرت، سرعت بالا رفت. چرخ، چرخ جدید. بلبرینگ اختراع شد و توانستیم صنعتی‌تر جنس خود کیلومتر را داشته باشیم. نفت آمد، انرژی متراکم. از انقلاب صنعتی، دو چیز برگشت. سرعت به زندگی ما برگشت و چه چیزی؟ انرژی بالا. انرژی فسیلی آمد. نفت آمد. زغال‌سنگ آمد. بعدش انرژی اتمی آمد و زندگی ما دوباره با سرعت و به مصرف بالا همراه شد. در این فاصله، تحولی رخ داد. اینکه عقلانیت تازه‌ای جانشین عقلانیت قبلی شد. عقل مدن. عقل مدرن، ایندئه‌تکر است. یعنی فرصت می‌بیند و فراوانی. عقل سنتی چه چیزی می‌دید؟ تهدید و کمبود می‌دید. عقل مدرن، فرصت و فراوانی می‌بیند. فرق دو دنیا است. دو عقلانیت. حتی دو سرزمین و مدرن این است که عقل مدرن، همه چیز را فرصت و آینده می‌بیند و فراوانی و نگاهش به آینده است. در کشورهایی که امروز به آنها جهان سوم می‌گوییم، عقل مدرن رخ نداد؛ به هر علتی. وارد علتش نمی‌شویم که چرا عقل مدرن رخ نداد. حالا در واقع مصرف و سرعت بالا رفته است اما عقل ما کشدتنه‌تکر است. هنوز تهدید و کمبود می‌بینند. هنوز دنیا را دنبال تهدید و کمبود می‌بیند. هنوز همسایه را دشمن می‌بیند. هنوز من قومیتم این و قومیت آن و آت است، می‌بیند. این رخ نداد. اینکه چرا رخ نداد، داستانش مفصل است. خیلی کوتاه می‌گویم چرا رخ نداد. در اروپا در سال ۱۷۱۵ باسوادی واجب شد. کمی به بهشت نمی‌رفت مگر اینکه باسواد شود».

زنانی در بخش دیگری از سخنان خود بیان کرد: «جامعه ما هم جامعه‌ای است که هنوز عقلانیت مدرن در آن شکل نگرفته است. کرچه باسواد هستیم. اما یک نمونه اینکه هنوز در نمونه سنتی هستیم، این است که نرخ ازدواج‌های فامیلی در کشور ما ۳۰ درصد است. در برخی کشورهای آسیایی ۵۰ درصد است و تا ۷۰ درصد هم داریم. در اروپا نرخ ازدواج‌های فامیلی ۰.۲ درصد است؛ یعنی یک‌پنجم یک درصد. تفاوت این است. من هنوز قبیله‌تکر هستم که هنوز باید بیا دخترعمویم ازدواج کنم. وقتی ۳۰،۲۰ درصد ازدواج‌های یک جامعه خانوادگی و هم‌خونی و نیاکانی است، معنی‌اش این است که هنوز ذهنیت قبیله‌تکر است. هنوز عقلانیت عقلانیت گذشته‌تکر است. دختر دیگر، دختر غریبه، پسر غریبه

راهکارهایی برای حرف‌شنوی کودکان

کاهی اوقات به نظر می‌رسد فرزندان به حرف بزرگ‌ترها توجه نمی‌کنند یا نمی‌خواهند گوش دهند؛ وقتی والدین از فرزندشان خواسته‌ای دارند، اما مجبورند آن را چندین بار تکرار کنند. برای مثال والدینی که دائما در حال تکرار درخواست خود برای مساواکردن فرزندشان هستند، اما کودک بدون هیچ واکنشی، آنچه را نادیده می‌گیرد و به کارهای مشغول است. در این حالت چه کاری می‌توانید انجام دهید؟ چگونه می‌توانید کودکتان را وادار به گوش‌دادن کنید؟ به‌عنوان والدین هم ممکن است به بدانید چگونه با فرزندان خود به طور مؤثر ارتباط برقرار کرده تا آنها واقعا به شما گوش کنند. سالومه حاج‌آقایی، روان‌شناس بالینی، در گفت‌وگو با ایسنا این موضوع را توضیح می‌دهد.

چه دلایلی باعث می‌شود کودکان از والدین خود حرف‌شنوی نداشته باشند؟

مهم است بدانیم که چرا بچه‌ها به حرف‌های ما گوش نمی‌دهند. دلایل متعددی می‌تواند در این زمینه تاثیرگذار باشد. ازجمله آنکه ممکن است بچه‌ها به آنکه یا نکهیم چه کاری انجام دهند. مورد دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، تمرکز بیش از حد روی کاری است که در حال انجامش هستند. کودکان خواهد بود. تنها و نه گفتن‌ها برای کودکان دو سؤال ایجاد می‌کند؛ یکی اینکه او چه کاری را نمی‌خواهد که من انجام دهم؟ یا اینکه او از من می‌خواهد در عوض، چه کاری انجام دهد؟

و برای کودک کیچ‌کننده خواهد بود؛ برای مثال اگر به کودک بگویم «به خواهرت دست نزن». ممکن است برایش سؤال پیش بیاید ما نمی‌توانیم با هم بازی کنیم؟ نمی‌توانم او را در آغوش بگیرم؟ اگر بخواهد لباسش را بپوشد و خواستم کمکش کنم، چه؟

درعوض به فرزندتان بگویید چه کاری انجام دهد. مثلا بگویید: «خواهرت نمی‌خواهد الان بهش دست بزنی و لمسش کنی». به جای تدوید، بگویید: «آرام او را بوبید».

تشکر و قدردانی کنید. به‌عنوان مثال. «ممنون که لباس‌ها را از روی زمین برداشتی»، به جای جمله دیگر «لباس شما را روی زمین نبینم». به آنها بیام دهید که به آنها اعتماد داریم که کار درست را انجام می‌دهند و بهتر است انتظارات خود را به شیوه‌ای مثبت مدیریت کنیم.

اگر کاری انجام نشده است، به جای توبیخ بگویید: «من لباس‌ها را روی زمین می‌بینم». کودکان نیاز به دیده‌شدن و شنیده‌شدن دارند. وقتی این نیاز برای مثال وقتی به مشکل بازی‌اند، آنها ممکن است صدای شما را نشنوند. کاهی چنان غرق در فعالیت خاص یا سرگرم‌کننده می‌شوند و از آن لذت می‌برند که صدای شما را نمی‌شنوند و شما را نادیده می‌گیرند.

در برخی موقع‌ها کودکان ترجیح می‌دهند کاری به غیر از چیزی که ما از آنها می‌خواهیم، انجام دهند. موارد دیگری که در این زمینه می‌توان به آن اشاره کرد: گرسنگی، عصبانیت، خستگی یا استرس است. مورد بعدی این است که از خواهر یا برادرشان خواسته نمی‌شود که به همان میزان گوش دهند. وقتی درخواست برای انجام کار نیز مهم است.

صفر نظر از دلیل درک این نکته مهم است که نوعا گوش ندادن کودکان به معنای بی‌احترامی نیست و توسعه مهارت‌های گوش‌دادن به زمان نیاز دارد و برخی از کودکان به‌سادگی در گوش‌دادن مانند دیگران ماهر نیستند.

قبل از اینکه از کودکتان بخواهید کاری انجام دهد، روی ایجاد ارتباط فعال فرزندتان تمرکز کنید. سعی کنید به آنها نزدیک شوید. با درگیردشن در کارهایی که انجام می‌دهند، با آنها ارتباط برقرار کرده و مثل زمانی که مشغول بازی‌کردن هستند، با آنها همراه شوید.

کودک را نزد خود صدا کنید. به‌عنوان مثال بگویید: «پسرم لطفا یا نه» گفتن راهی برای «بله» گفتن پیدا کنید. وقتی مجبورید نه بگویید، آن را به بله تبدیل کنید. پاسخ‌های بله شما باعث خوشحالی کودک می‌شود. برای مثال وقتی کودک از شما می‌پرسد می‌توانیم بیشتر در پارک بمانیم؟ می‌توانید بگویید: «بله، می‌توانیم آخر هفته بیاییم و مدت‌زمان بیشتری در پارک بمانیم». این‌گونه صحبت‌کردن و بله‌گفتن در واقع (الان و مستقیم بگویید. به‌عنوان مثال در زمان مساواکردن دندان‌ها کافی است بگویید: «دندان».

از کودکتان بخواهید صحبت و درخواست‌های شما را تکرار کند. مثلا اگر گفته‌اید: «لباس‌ها را روی زمین نیندازید»، از کودک خود بپرسید که چه کاری انجام دهد؟ و صبر کنید تا تکرار کند تا ببینید که آیا گوش داده و متوجه درخواست شما شده